

کرامات

امکان وقوع، آسیب‌شناسی

محمد مهدی رکنی یزدی

تا نگردي آشنا زين پرده^۱ رمزي نشنوي
گوش نامحرم نباشد جاي پيغام سروس
(حافظ)

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۱۲

کرامت در منظومه فرهنگ و اعتقادات اسلامی به‌ویژه تشیع پدیده‌ای ممکن‌الوقوع است؛ نویسنده بر این مبنا و با آوردن دو نمونه تاریخی و یک نمونه معاصر از مآخذ معتبر در مقام اثبات امکان وقوع آن برآمده است. گرچه به باور برخی از عقل‌گرایان، کرامت که «خرق عادت» است مخالف قانون علیت پنداشته می‌شود. اما باید توجه داشت که علت‌های معنوی و غیر مادی در این جهان وجود دارد که تحقیقات نوین هم آن را تأیید می‌کند، و می‌تواند سبب حوادثی غیر معمول شود.

ضمناً از منظر آسیب‌شناسی این نکته یادآوری شده که بسا بزرگ‌نمایی یا پیرایه‌هایی که بر یک کرامت بسته می‌شود اصل آن را مورد تردید قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: کرامت، امکان وقوع، ضامن آهو، محمد کاظم ساروقی.

بیشتر مردم آگاهانه یا بی‌توجه تحت
تأثیر آن قرار می‌گیرند، و در نتیجه جو

در هر زمان متناسب با سطح دانش و
شعور عمومی، روحیه فرهنگی خاصی
بر هر جامعه غلبه دارد، به‌طوری که

۱. در اصطلاح عرفانی: عالم غیب، امور پوشیده و پنهانی، (دکتر معین، فرهنگ فارسی).

فرهنگی و اعتقادی خاصی فضای جامعه را فرا می‌گیرد و منشأ قضاوت درباره رویدادهای ناآشنا و خارق عادت می‌شود؛ مثلاً مطالعه کتب تاریخی و قصص قدیمی این واقعیت را می‌رساند که در آن‌ها نقل حوادث با بزرگ‌نمایی و مبالغه همراه است، و اندک است کتابی که مانند تاریخ بیهقی (به قلم ابوالفضل بیهقی دبیر غزنویان) دیده‌ها و شنیده‌های موثق نویسنده باشد. او خود حال عامه را چنین وصف می‌کند: «و بیشتر مردم عامه آنند که باطل ممتنع را دوست‌تر دارند، چون اخبار دیو و پری و غول بیابان و کوه و دریا، که احمقی هنگامه سازد و گروهی همچون (همچون او) گرد آیند و وی گوید...»^۱ این توصیف مورّخی حقیقت‌گو بود از جوّ فرهنگی آن زمان (سده پنجم).

اما در عصر ما که زمان پیشرفت علوم طبیعی و صنعت و فن‌آوری، و کشف بعضی از رازهای پوشیده جهان است، بیش از هر چیز آزمون و آزمایشگاه

ملاک واقعیت شمرده می‌شود، و با آن‌که هر چندگاه حوادث غیر معمول و ناآشنای شگفت‌آور رخ می‌دهد، که بعضی از آن‌ها در وسایل ارتباط جمعی دیده یا شنیده می‌شود، با وجود این جوّ علمی حاکم بر مغزها، اصالت دادن به تجربه حسی و مادّی‌گرایی است، و رویدادهای خلاف عادت و شگفت‌انگیز مورد انکار یا تخطئه قرار می‌گیرد، مخصوصاً برای کم‌مایگانی که می‌خواهند همه واقعات را ببینند یا در آزمایشگاه ذهن محدود خود تجزیه کنند.

در چنین فضای علم‌زده‌ای که عکس‌العمل تعصبات جاهلانۀ کلیسا در قرون وسطی است، اندکند آزاداندیشانی صاحب‌فکر که مسحور فیلسوف نمایان غرب نشده‌اند و خود مستقلاً می‌اندیشند. اینان دریافته‌اند که منحصر کردن واقعات جهان در حال گسترش و ناپیداگرانه - که تا فاصله ۱۲/۸ بیلیون سال نوری آن به ثبت رسیده^۲ - به قانون‌های جاری بر کره

۲. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه «ناسا»، (شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۸)، دورترین کهکشان‌ها که تا به حال در جهان هستی شناسایی شده، وسعتی برابر کهکشان راه شیری دارد، و در فاصله ۱۲/۸ بیلیون سال نوری از زمین قرار دارد.

۱. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مقدمه و فهرست لغات از: دکتر محمد جعفر یاحقی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۹۰۵.

خاک، دور از عقل و تجربه و علم است، حقاً که باید سر تعظیم در برابر کلام الله مجید فرود آورد که قرن‌ها پیش آفرینش آسمان‌ها و زمین را بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از خلق انسان شمرده، می‌فرماید: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (غافر/۵۷) نیز درباره گسترش جهان می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾؛ و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم».

بنابراین باید در برابر پدیده‌هایی که علت آن‌ها بر ما روشن نیست و خارق‌العاده است اعتراف به جهل خود

در آن موارد بکنیم نه تکذیب آن‌ها، سخن خداوند در این باره، آموزنده و نقل کردنی است که می‌فرماید:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ (یونس/۳۸)؛ (منکران آگاهانه قرآن را انکار نکردند) بلکه چیزی را دروغ پنداشتند که از آن اطلاع نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است.

حضرت صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: خداوند با دو آیه از قرآن دو درس مهم به این امت داده است: جز آنچه می‌دانند نگویند، و آنچه را نمی‌دانند انکار نکنند.^۲

پس از این تعلیم مهم کتاب خدا و پیشوای مذهب ما، گوئیم دانشمندان اسلامی در توجیه و تعلیل خرق عادات و کرامات، که گه‌گاه - و نه هر روز و شب - بر حسب مصلحت از آستان قدس معصومین یا افراد نیک نفس مخلص ظاهر می‌شود، استدلال‌هایی کرده‌اند که از جمله آن‌هاست آنچه استاد مطهری نوشته. وی در بحث از «معجزه پیامبران» که آن نیز نوعی خرق عادت است

۱. الذاریات/۴۷. برای ترجمه و تفسیر آیه رجوع شود به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۷۱/۲۲-۳۷۵ که گسترده شدن آسمان را با استناد به کشفیات جدید شرح می‌دهد. یادآور می‌شود ترجمه استاد فولادوند چنین است: و *إِنَّا لَمُوسِعُونَ*: و بی‌گمان ما [آسمان] گستریم.

علامه طباطبایی به صورت احتمال موضوع گسترده شدن آسمان را ذکر کرده‌اند: «و من المحتمل أن یکون «موسعون» من أوسع فی النفقه، ای کترها فیکون المراد توسعه خلق السماء کما تمیل إليه الأبحاث الرياضیة الیوم». للعلامة السید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۳۹۳ق، بیروت، ۳۸۲/۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۹۷، به نقل از مجمع البیان فی تفسیر القرآن.

می‌نویسد:

- مخصوصاً انجمن تحقیقات روحی در بریتانیا و آمریکا - با پژوهش‌های علمی که انجام داده‌اند بسیاری از پدیده‌های فراروان‌شناسی و کرامات را پذیرفته‌اند. شایان ذکر است که رؤسای آن انجمن‌ها همه مقام علمی یا فلسفی شامخی داشته‌اند و برخی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل شده‌اند.^۴

پیش از اینان فیلسوف عقل‌گرای اسلامی حسین بن عبدالله بن سینا (م. ۴۲۸ در همدان) بر وقوع چنین حوادثی برای عارفان استدلال کرده و آن را عقلاً^۵ ممکن شمرده است.

«معجزه حکومت یک قانون بر قانون دیگر است؛ زیرا فرق است میان نقض قانون و تفوق و حکومت یک قانون بر قانون دیگر. مثلاً بیمار در اثر تلقین‌های امیدبخش و نشاطی که در روحش ایجاد کنند زودتر بهبود می‌یابد، و برعکس یأس و ناامیدی سیر درمان را کند می‌کند. در چنین مواردی تأثیر دارو را نفی نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم قوای روحی یک نوع حکومت و تسلط بر قوای بدنی دارند، و نیروهای جسمانی را در خدمت می‌گیرند»^۱.

به بیان دیگر غیر از قانون‌های طبیعی که سبب رویدادهای عادی می‌شود، علت‌های معنوی و فراحسی^۲ هم وجود دارد که گه‌گاه سبب پیدایش حوادثی غریب می‌گردد و خرق عادت^۳ رخ می‌دهد. این رویدادها بر طبق معادلات و محاسبات ویژه‌ای انجام می‌گیرد غیر از آنچه در لایه‌ی بیرونی طبیعت می‌بینیم. خوشبختانه در یکصد سال اخیر در غرب

۴. در این باره بنگرید به: بهاء‌الدین خرمشاهی، «کرامات و خوارق عادات»، جهان غیب و غیب جهان (سه مقاله در علم کلام جدید)، انتشارات کیهان، تابستان ۱۳۶۵، ۷۰-۷۳. در این مقاله تحقیقی تصریح شده «بسیاری از فیلسوفان و روان‌شناسان و متفکران بزرگ قرون اخیر و به ویژه قرن حاضر به طور کلی صحت همه یا بعضی از انواع پدیده‌های فراروان‌شناسی و کرامات و خوارق عادات را پذیرفته‌اند». سپس نام ۲۲ تن از آنان را یاد می‌کند (ص ۷۱).

۵. «هرگاه بشنوی که عارفی از غیب خبر می‌دهد و بشارت یا اندازی که قبلاً داده است درست درآمد، پس باور کردن آن برای تو دشوار نیاید؛ زیرا این امر در قوانین طبیعت علل و اسباب معینی دارد. تجربه و قیاس هماهنگ هستند که نفس انسانی به گونه‌ای در حالت خواب به غیب دسترسی پیدا می‌کند، پس مانعی ندارد که

۱. مرتضی مطهری، نبوت، انتشارات صدرا، ۲۲ بهمن ۱۳۷۳، ص ۱۳۴.
۲. ادراکات فراحسی یا ماوراء حسی، به فرانسه Perception extra Sensorille گویند.
۳. خرق عادت: خلاف عادت، کرامت اولیاء.

آنچه ذکر شد استشهادی بود از متفکران بزرگ قدیم و جدید، تا حق‌طلبان را باور افزایش دهد، و ظاهرگرایان را به تأمل وادارد، شاید باور کنند که اعتقاد به کرامات و خارق‌عادت‌ها بین همه ملل هست و با آزمون‌های خاص علمی هم ثابت شدنی است و از خرافات نیست، و اصولاً از مقوله دیگری می‌باشد. امروزه انجمن‌های علمی در باب انواع پدیده‌های غیر عادی و نادر مانند: تله‌پاتی (انتقال فکر یا اندیشه خوانی)، هیپنوتیسم یا خواب مصنوعی، چشم زخم که سابقه‌ای کهن دارد و «شاید بتوان آن را نوعی هیپنوتیسم ناقص و ناخودآگاه شمرد»، احضار ارواح و غیر این‌ها به پژوهش اشتغال دارند، و تعدادی را تأیید و تصدیق کرده‌اند.

آنچه ذکر شد شواهدی از غیر متون دینی بود، اینک به کتاب وحیانی خود کلام الله مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم افزون بر این که معجزات انبیا را نقل کرده

این دسترسی در حالت بیداری نیز روی دهد...» (ابن سینا، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات، دکتر حسن ملک‌شاهی، جلد اول، سروش، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶-۴۶۷).

۱. بنگرید به: جهان غیب و غیب جهان، ۴۶-۵۲.

است، از غیر پیامبران نیز کارهای خارق‌العاده‌ای آورده، مانند کرامات حضرت زکریا و مریم (سوره مریم/۱۹)، قدرت خارق‌العاده آصف بن برخیا (که در آیه ۴۰ سوره نمل به آن اشاره شده)، داستان خواب درازمدت چند تن موحد در غار (اصحاب کهف، سوره ۱۸).

از آن همه به چند نکته از نکات فراوانی که راجع به سرگذشت پناهنده‌شدگان در غار یعنی اصحاب کهف آمده و با موضوع سخن ارتباط دارد بسنده می‌کنیم:

۱. اینان جوان مردانی بودند که در جامعه مشرک آن زمان به خدای یکتا ایمان آورده بودند. از محیط شرک‌آلوده هجرت کردند و از پروردگار رحمت و رشد (راست‌راهی و هدایت) طلبیدند.

۲. آنان به خاطر خدا علیه حاکم ظالم زمان قیام کردند و مخالفت خود را آشکار نمودند و به غاری پناهنده شدند.

۳. خداوند به دل‌هاشان آرامش بخشید و خواب را بر آنان مسلط کرد، و خوابیده آن‌ها را به پهلو راست و چپ می‌گردانید.

۴. سیصد و نه سال در خواب بودند (نه این که مرده باشند)، سپس خداوند

آنان را از خواب بیدار کرده برانگیخت.

۵. این رویداد از آیات قدرت آفریدگار است، و نشانی از وعده راست‌رستخیز که آمدنی است.^۱

خوانندگان هوشمند توجه دارند که رحمت و ازدیاد هدایت خدای تعالی و حفظ آنان در غار، پس از ایمان به خداوند یکتا و قیام علیه شرک و ظلم شامل حالشان شده. یعنی عقاید و اعمال آن جوانمردان رحمت و عنایت خاص آفریدگار متعال را جلب کرده، و این است مقصود ما از علل معنوی که سبب‌ساز است و بر علت‌های ظاهری حکومت می‌کند و گاه منشأ پیدایش خارق عادت می‌گردد.

نوعی دیگر از این علت‌های معنوی را که آثار خاصی در پی دارد در قرآن کریم می‌بینیم مانند: حمایت از حق و نصرت دین خدا، که متقابلاً کمک‌های الهی و امدادهای غیبی را همراه دارد^۲ همچنین

توکل و اعتماد به آفریدگار، یا دعا و نیایش مخلصانه که سبب می‌شود خداوند شنوا و توانا، توکل‌کننده و نیایشگر با اخلاص را تحت حمایت خاص خود قرار دهد و مشکلاتش را برطرف کند و راه بیرون رفتن از بلا را برایش بگشاید.^۳

در احادیث و تعلیمات معصومین هم به خیر و برکت یا سختی و نعمت که بر بعضی اعمال بار می‌شود تصریح شده است. به عنوان مثال می‌توان از آثاری که پروردگار دادگر ضعف‌پرور بر حالات روحی یعنی شادمانی یا دل‌شکستگی پدر و مخصوصاً مادر نسبت به فرزند، و مظلوم نسبت به ظالم قرار داده یاد کرد.^۴ بر این مبناست که در احادیث مذهبی ظلم موجب نزول عذاب و دشواری‌های گوناگون می‌شود، و پیوستن به خویشان و نیکی کردن به آنان سبب تأخیر در مرگ و افزایش عمر و دفع بلاها

۳. به عنوان نمونه بخشی از آیه ۲ و ۳ سوره طلاق نقل می‌شود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾.

۴. بنگرید به: محمد بن یعقوب کلینی، *الأصول من الکافی*، دار الکتب الإسلامیه، باب الظلم، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۵. مخصوصاً احادیث ۲، ۶، ۱۰، ۱۲.

۱. برای تفسیر آیات مورد استفاده از داستان اصحاب کهف بنگرید به: *المیزان*، ج ۱۳، ص ۲۵۰-۲۵۴.

۲. این آیات قابل استناد است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّخِروا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد ۷)، ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت ۶۹).

می‌گردد^۱.

قانونی نهفته باشد که از آن بی‌خبریم»^۲.

چنان که از گفته آن فیلسوف طبیعت‌گرا برمی‌آید، وی «عدم احاطه علمی» ما را به همه قانون‌های موجود در طبیعت دلیل بر رد منکران می‌گیرد، و ما بر حسب آیات و روایات وجود قوانین معنوی و روحی را دلیل اثبات خارق عادت شمردیم، اما در هر دو صورت نتیجه یکسان است.

اینک باید به نقل رویدادی شگفت‌انگیز پردازیم که به «داستان ضامن آهو» معروف شده، و در تداول عامه با اضافاتی چند نقل می‌شود. مأخذ نویسنده به روش علمی در تاریخ، رجوع به قدیم‌ترین منبع از نویسنده‌ای موثق است؛ یعنی *عیون اخبار الرضا*، تألیف محدث و دانشمند بزرگ ابوجعفر محمد ابن علی بن بابویه معروف به «شیخ صدوق»، (متوفی ۳۸۱ق). او در پایان جلد دوم از کتاب نامبرده، باب ۶۹ با عنوان «ذکر ما ظهر للناس فی وقتنا من برکة هذا المشهد و علاماته و استجابة الدعاء فیه»، ۱۳ حادثه و زیارت مردمی را

کوتاه سخن این که پدیده‌های غیر عادی و خارق عادات نیز دارای اسباب و عللی هست، اما از گونه‌ای دیگر که بسا برای ما شناخته شده نیست. پس وقوع آن‌ها مخالف عقل یا علم نیست، بلکه به قدرت آفریدگار توانا و دانا و بر طبق نظامی خاص صورت می‌گیرد، و گفتیم که دانشمندان غربی هم پس از پژوهش‌های علمی اتفاق افتادن خارق عادت را پذیرفته‌اند، و برخی سخنان پخته و سنجیده‌ای در پاسخ منکران دارند، مانند:

«ما تا عالم مطلق نباشیم دلیلی و صلاحیت کافی نداریم که یک رویداد را هر قدر هم محیر العقول و فوق عادی باشد، خارق قوانین طبیعت بشماریم، مگر این که مطمئن باشیم که تمامی قوانین طبیعی جهان را مو به مو شکافته‌ایم و شناخته‌ایم؛ چرا که در غیر این صورت ممکن است مشکل ما در

۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۰. باب صلاة الرّجیم: بنا بر حدیث ۳ حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند به واسطه صلاة رحم عمر سه ساله به سی سال افزایش می‌یابد. حدیث ۴ صلاة رّجیم را سبب زیادی مال و دفع بلاها دانسته.

۲. جهان غیب و غیب جهان، ص ۷۵.

که حاجت روا شده‌اند نقل می‌کند، و داستان ضامن آهو یازدهمین آن‌هاست و اینک ترجمه آن:

محدث گران‌قدر صدوق از ابوالفضل محمد بن احمد سلیمی روایت می‌کند که گفت: از حاکم رازی (مصاحب ابوجعفر عتبی وزیر سامانیان) شنیدم که می‌گفت: عتبی مرا به پیغام‌رسانی به حضور ابومنصور محمد ابن عبدالرزاق فرستاد. روز پنج‌شنبه از او اجازه گرفتم که به زیارت حضرت رضا بروم. او گفت: از آنچه درباره این مشهد برایت می‌گویم بشنو. در ایام جوانی با اهل این مشهد دشمنی می‌ورزیدم، و در راه متعرض زائران می‌شدم، و لباس‌ها و پول و خرجی راه و نامه‌هایشان را می‌گرفتم. روزی به قصد شکار بیرون رفتم، و یوزپلنگی^۱ را برای گرفتن آهویی فرستادم. یوزپلنگ دائم آهو را تعقیب می‌کرد تا او را واداشت که به دیوار مشهد پناه برد. آهو در پناه دیوار ایستاد و یوز هم در برابرش توقف کرد، ولی به او نزدیک نمی‌شد. برای نزدیک شدن یوز به آهو

۱. جانوری است درنده که در قدیم برای گرفتن شکار از آن استفاده می‌کردند.

بسیار کوشش کردم تا او را به طرفش حمله‌ور کنم، ولی او پیش نمی‌رفت [و حمله نمی‌کرد]، اما وقتی آهو جایش را تغییر داده به جانبی دیگر می‌رفت، یوز او را تعقیب می‌کرد، و چون به پناه دیوار می‌رفت از سوی او برمی‌گشت^۲. سرانجام آن آهو به سوراخ لانه ماندی در دیوار آن مشهد [مدفن شهید] داخل شد. [چون غزال^۳ پنهان شد] من درون رباط^۴ رفتم و ابونصر قرآن خوان [که بر قبور تلاوت کلام الله می‌کرد] گفتم: آهویی که هم‌اکنون این‌جا داخل شد کو؟ گفت: ندیدم. همان‌جایی که آهو داخل شده بود رفتم. پشک و اثر پیشاب او را دیدم. اما خودش را ندیدم و گمش کردم.

بعد از این واقعه برای خدای تعالی

-
۲. شگفتی و خارق‌العاده بودن حادثه در همین است که چون آهو به پناه دیوار مشهد می‌رفت، یوزپلنگ حمله نمی‌کرد، گرچه شکارچی او را وادار می‌کرد.
۳. غزال: آهویره که در حرکت و رفتار آمده باشد، یا آهویره نوزاده تا که نیک دهنده گردد (عبدالرحیم صفی‌پور، منتهی الأرب فی لغة العرب).
۴. رباط: محل توقف و استراحت مسافران، محلی که درویشان و طلاب بی‌بضاعت در آن به سر می‌برند (فرهنگ فارسی).

نذر کردم، زائران را دیگر آزار ندهم، و جز برای خیرسانی با آن‌ها روبه‌رو نشوم.

از آن پس هنگامی که مشکلی برایم پیش می‌آمد به این مشهد پناه می‌آوردم و زیارت می‌کردم، در آن مکان از خدای متعال حاجتم را می‌خواستم که برایم برآورده می‌کرد. [مثلاً] از خدای تعالی خواستم که به من پسری روزی کند که به من عطا کرد، اما چون به سن بلوغ رسید [در حادثه‌ای] کشته شد. من دوباره به این مشهد بازگشتم و از خدای متعال درخواست پسر دیگری کردم، که [آن هم] به من داده شد. [آری] در این جا هیچ حاجت از خدا نخواستم مگر این که برایم برآورده ساخت. این است آنچه از برکت این مشهد - که بر ساکنش سلام باد - برای من ظاهر شد!

چنان که خوانندگان ملاحظه می‌کنند ناقل اصلی داستان، همان شکارچی است؛ یعنی ابومنصور محمد بن عبدالرزاق که از بزرگ‌زادگان ایرانی است و در حدود

سال ۳۳۵ حکمرانی طوس را داشته و فردی شناخته شده است، که احتمال تعصب مذهبی درباره‌اش نمی‌رود.^۲ قراین رویداد نیز صحت آن را تأیید می‌کند.

این است اصل کرامت و صورت واقعی پناهنده شدن آهوبچه (غزال) به مرقد مطهر ثامن الائمه علیه السلام. اگر در تصاویر خیالی یا افواه عامه، سخن از گفت‌وگوی شکارچی با امام رضا علیه السلام، و وساطت حضرت برای صرف نظر کردنش از شکار حیوان و مسائلی از این دست هست، همه شاخ و برگ‌هایی است که بر این شجره حقیقت بسته‌اند.

بر عقلای قوم و گویندگان دانشمند است که هر کرامت و پدیده خارق‌العاده را چنان‌که به ظهور رسیده بازگو کنند، که هیچ بیانی مؤثرتر از حقیقت‌گویی نیست، و گفتن خلاف واقع - به هر توجیه و قصدی - جایز نمی‌باشد.

به مصداق «الكلامُ يَجُرُّ الكلامُ» (از

۲. این ابومنصور محمد بن عبدالرزاق حکمران طوس است که دستور گردآوری داستان‌های شاهان قدیم ایران را داد، و اثری به نثر فراهم آمد که به «شاهنامه ابومنصور» معروف شد، و یکی از منابع اصلی حکیم ابوالقاسم فردوسی در سرودن شاهنامه است.

۱. ترجمه از: عیون اخبار الرضا، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه القمی (م. ۳۸۱)، قلم له سید محمد مهدی الخرسان، النجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۹۰.

سخن سخن خیزد) مناسب می‌بیند دو حادثه شگرف دیگر را - که به درستی‌اش اطمینان دارد - نقل کند؛ به خصوص که می‌تواند تأییدی و نمونه‌ای دیگر باشد بر کرامات و خلاف آمد عادات^۱ باورکردنی:

۱. ابوالفتوح رازی (م. نیمه اول قرن ششم) در تفسیر آیه ۲۳ سوره احزاب، دامن سخن را گسترش داده، پس از شرح کیفیت به شهادت رساندن امیرمؤمنان علی علیه السلام، درباره محل دفن و مرقد مطهر آن امام می‌نویسد:

«و حسن علی علیه السلام را پرسیدند که: امیرالمؤمنین را کجا دفن کردی؟ گفت: به... ظهر الغری^۲ دفن کردیم او را. عبدالله بن حازم گفت: با رشید - یعنی هارون - به صید رفتیم به جانب غری. گله‌ای آهو دیدیم. سگان را و چرغان^۳ را برگماشتیم. این آهوان برفتند بر پشته‌ای^۴

شدند و بایستادند. سگان و چرغان چون آن‌جا رسیدند بایستادند و باز ماندند و هیچ تعرض نکردند. آهوان از آن پشته به زیر آمدند. دگر باره سگان آهنگ کردند و به دنبال ایشان درافتادند. دگر باره با آن پشته گریختند. سگان به جانبی رفتند و چرغان و هیچ تعرض نکردند.

همچنین چند بار، هر گه که آن آهوان از آن‌جا فرود آمدندی، سگان به دنبال ایشان درافتادندی، و هر گه که به آن پشته شدند سگان برفتندی و تعرض نکردندی. هارون از آن [رویداد] به شگفت آمد. گفت: بروی (بروید) و هر کس را که بینی بیاری (بیارید) تا بپرسیم از او که آگند؟^۵ و پشته چه جای است؟

پیری را بیاوردند از بنی اسد. هارون او را گفت: این پشته چه جای است؟ گفت: اگر بگویم مرا امان باشد؟ گفت: تو راست امان و عهد خدای که تو را نرنجانند. گفت: پدران من مرا روایت کردند که این پشته گور علی بن ابی طالب است [علیه السلام]. خدای تعالی این را حرمی کرده است که هیچ کس با او نگریزد و الا [= مگر این‌که] در امان خدای باشد.

هارون از اسب فرود آمد و آب بخواست و وضوی نماز کرد، و بسیاری نماز کرد آن‌جا، و در آن خاک بغلتید.^۶

۱. حافظ از تعبیر «خلاف آمد عادت» چنین مضمون زیبایی ساخته: از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم.

۲. الغری: نام موضعی به کوفه که تن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن‌جا به خاک سپردند، یکی از نام‌های شهر نجف (غت نامه دهخدا).

۳. چرخ: پرندهای شکاری است از راسته عقاب‌ها. (فرهنگ فارسی).

۴. پشته: تپه، ارتفاعی نه بس بلند از زمین.

۵. آگند: کلمه در نسخه بدل‌هایی که نقل شده گوناگون است و نامفهوم.

۶. بنگرید به: حسین بن علی بن محمد خزاعی

این دو کرامت که شباهت زیادی با هم دارند، به نقل دو عالم جلیل و پرهیزگار در دو کتاب ارزشمند/خبر امام رضا علیه السلام و تفسیر قرآن می باشد که در سده چهارم و ششم تألیف شده است، و حکایت از این دارد که مرقد مطهر ائمه معصوم و حجت های خداوند، علاوه بر ملجأ شیعیان پناهگاه حیوانات هم می باشد، و در حیات و ممات همه از برکات وجودیشان بهره مند می شوند.

۲. کرامت شگرف! بی سوادی که ناگهان حافظ قرآن شد.

کربلایی کاظم ساروقی (متولد ۱۳۰۰ق - درگذشته ۱۳۷۸ق). مرد روستایی که در روستای ساروق (از روستاهای اراک) به کشاورزی اشتغال داشت، یک روز عصر از مزرعه روانه خانه می شود. برای رفع خستگی بر سکوی کنار در امامزاده آن روستا به نام «هفتاد و دو تن» می نشیند. ناگهان دو

جوان ناشناس وارد امامزاده می شوند، و او را هم به درون امامزاده دعوت می کنند و با هم وارد می گردند. آن ها فاتحه ای می خوانند و بعد به امامزاده بعدی می روند و چیزهایی می خوانند که کربلایی محمد کاظم^۱ نمی فهمد.

یکی از آن دو تن جوان خوش سیما می گوید: چرا چیزی نمی خوانی؟ او جواب می دهد: من ملاً نرفته ام و سواد ندارم. جوان می گوید: باید بخوانی، و سپس دست بر سینه او می گذارد و کمی فشار می دهد. محمد کاظم می گوید چه بخوانم؟ آن آقا آیه ای را می خواند و می گوید: این طور بخوان. او شروع به خواندن آیه می کند. سپس برمی گردد تا با آقا حرفی بزند یا سؤالی بکند، ولی می بیند کسی نیست و او تنها در امامزاده ایستاده. دچار حالت مخصوصی می شود و بی هوش بر زمین می افتد. هنگامی که به هوش می آید احساس خستگی می کند، و ضمناً به این فکر می افتد که او در این جا چه می کند!

از امامزاده بیرون می آید و بار علوفه خود را - که بر در مزار گذاشته بود -

نیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۳۹۱-۳۹۲.

۱. نام او را در مآخذ گاه «محمد کاظم» نوشته اند.

ساروقی در دیگر شهرها طبیعی

است که آوازه این خارق عادت بسیار شگرف و شگفت آور به شهرهای مختلف ایران برسد، و برای نشان دادن این آیت بزرگ الهی او را به شهرهای ملایر، تویسرکان، همدان، باختران، تهران، قم، مشهد ببرند تا شنیده‌ها دیده شود، و علم‌الیقین به عین‌الیقین برسد. توفیق کربلایی کاظم مکتب نرفته، در امتحانات حفظ تمام قرآن به حدی بود که برای نشان دادن این کرامت نادر و ظاهراً بی‌نظیر، او را به عراق و شهرهای کاظمین، کربلا و نجف و نیز کویت و حجاز بردند تا همه کشورهای که با کلام‌الله سر و کار دارند کرامت اولیای الهی و قرآن مجید را مشاهده کنند و ادامه فیوضات غیبی را باور نمایند.

در حضور علما و مراجع تقلید هر

چند آشکارترین دلیل بر هر خرق عادت و وقوع آن است، و حافظ همه قرآن بودن آن روستایی ساده و بی‌آلایش بعد از امتحانات اولیه قطعی شده بود، اما برای اطمینان بیشتر عموم

برداشته روانه دهکده می‌شود. در بین راه دیدار با آن دو جوان به یادش می‌آید، و خود را حافظ قرآن می‌یابد!

کربلایی کاظم چون به مقصد می‌رسد نزد پیش‌نماز روستا به نام حاج آقا صابر اراکی می‌رود و حادثه‌ای که برایش پیش آمده شرح می‌دهد. حاج آقا صابر می‌گوید: شاید خواب دیده‌ای یا خیال می‌کنی؟ او جواب می‌دهد: خیر، بیدار بودم و همراه آن دو تن درون امام‌زاده رفتم و چنین و چنان گفت‌وگویی داشتیم، و حالا تمام قرآن را حفظ دارم.

آقای پیش‌نماز به امتحان او می‌پردازد، و آیات مختلف کلام‌الله و چند سوره بزرگ را از او می‌پرسد، و او همه را از حفظ می‌خواند. مردم دهکده گرد او جمع شدند، تا نتیجه آزمون را از زبان ملای ده بشنوند.

حاج آقا صابر به زبان محلی سخنی می‌گوید به این معنی: «کارش درست شده و پیشامد مهمی برایش روی داده، او نظر کرده شده است...»^۱.

۱. حسین فعال عراقی، «کربلایی کاظم ساروقی»، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۱۸۶۷-۱۸۷۰. توضیح این که با وجود مراجعه به چند کتابچه که درباره آن حافظ قرآن نوشته شده، مأخذ

اصلی نویسنده دانشنامه مذکور است که با تلخیص و گزینش مطالب از آن استفاده شد، با سپاس از نویسنده آن رویداد.

مردم (که مقلدند) و افزایش یقین متخصصان، ضرورت داشت در حضور علمای بزرگ و مراجع تقلید حاضر شود تا تأیید آنان را هم به دست آورد، و مخصوصاً آشکار گردد که حافظ قرآن بودن او از لونی دیگر و نوعی ممتاز است، که احتمال شیادی و دروغ پردازی در آن نمی‌رود، خاصه که او ادعایی نداشت و مقامی نمی‌طلبید.

از دانشمندان زیادی که به حضورشان رسیده - به رعایت اختصار - چند تن را با نوع آزمونشان نقل می‌کنیم: آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری از مراجع تقلید، پس از امتحانات متعدد به کربلایی کاظم فرمود: می‌توانی قرآن را از آخر به اول بخوانی؟ او گفت: بلی و شروع کرد به خواندن سوره بقره که بزرگترین سوره است. بعد از قرائت چند آیه مرحوم خوانساری فرمود: عجیب است! من شصت سال است سوره «قل هو الله احد» را می‌خوانم و نمی‌توانم بدون تأمل آن را از آخر به اول بخوانم ولی این مرد عامی دهاتی سوره بقره را بی‌تأمل به شماره معکوس می‌خواند.

علامه سید محمد حسین طباطبایی
فاضل متقی آقای شیخ علی عراقچی

همدانی می‌فرمودند: کربلایی کاظم در این سال‌های آخر عمرش به خدمت علامه رسید و ایشان از او تجلیل کرده وی را کشف الآیات و معجم المفهرس متحرک و قابل اعتماد خواندند.

آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی از مراجع تقلید که سال‌ها در مشهد ساکن بودند و به تدریس اشتغال داشتند، می‌فرمودند: «با ایشان در مجالس عیدیه در نجف اشرف و کربلا ملاقاتمان شد، و جمعی از اهل علم حضور داشتند... به انحاء کثیره و طرق مختلفه از ایشان اختبار شد، حقیقتاً مهارتشان در اطلاع به آیات و کلمات قرآن مجید امری است برخلاف عادت و موهبتی است الهیه»^۱.

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی عالم مجاهد نامدار از موقعیت اجتماعی و سیاسی خود استفاده کرده مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد، و مشاهدات خود را در مورد حافظ کل قرآن بودن کربلایی کاظم گزارش داد. سخنان وی در برخی روزنامه‌های آن زمان درج گردید.

۱. عطاء الله شهاب‌پور، سالنامه نور دانش، سال ۱۳۳۵ ش. به نقل از: میر ابوالفتح دعوتی، یک معجزه آشکار.

روحانی شهید **عبدالحسین واحدی** مرد شماره ۲ فدائیان اسلام، به ابتکاری دست زد، و کلماتی مشابه از چند سوره را تلفیق کرده در حضور جمعی از علما قرائت کرد، چنان که حاضران به «آیه سازی» او پی نبردند. کربلایی کاظم گفت کلمه کلمه آن‌ها متعلق به کدام آیه و کدام سوره است، و آیات را تلاوت کرد، و در پایان هم گفت «چند واو هم از جیب خودتان به آن اضافه کرده‌اید!» علمای زیادی که در مجلس امتحان حضور داشتند همه شگفت زده به آن «نظر کرده» احسنت و آفرین گفتند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی خاطراتی از کربلایی کاظم دارند، که بعضی را در پاسخ آقای اسماعیل کریمی نوشته‌اند: «اولین بار که مرحوم کربلایی کاظم را در حومه ملایر دیدم قیافه ساده او چنان بود که انسان فکر می‌کرد سوره حمد نماز خودش را نیز درست بلد نیست. اما وقتی گفتند این مرد روستایی درس نخوانده طیّ یک حادثه عجیب و آمیخته با موهبت الهی حافظ کل قرآن شده است، فهمیدم پشت این چهره دریایی از خلوص وجود دارد، و برای

امتحان او را آزمودم، کاملاً بر آیات مسلط بود. بعدها آوازه او بالا گرفت و به قم آمد... همه جا با اعجاب از او یاد می‌شد و مورد اکرام و احترام بود. تسلط او به پیدا کردن آیات از نسخ مختلف قرآن عجیب‌تر از حافظه او بود... حتی افراد دیرباور را به خضوع و اداری می‌نمود...».

شهید پارسا **آیت الله دستغیب شیرازی** در کتاب داستان‌های شگفت به مقاله‌ای که در سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۵ تحت عنوان «نمونه‌ای از اشراقات ربانی» نوشته شده اشاره می‌کند، که از مجموع دست‌خط‌های نقل شده در مقاله نتیجه می‌شود که حافظ قرآن بودن کربلایی کاظم موهبتی است نه اکتسابی، زیرا اولاً عموم اهالی ده به بی‌سوادی او شهادت داده‌اند و کسی بر خلاف آن نگفته است. ثانیاً خصوصیات حفظ قرآن او که از عهده تحصیل و درس خواندن خارج است، مانند این‌که: اگر کلمه‌ای عربی یا غیرعربی بر او خوانده شود فوراً می‌گوید در قرآن هست یا نیست. هرگاه کلمه‌ای در چند جای قرآن آمده باشد تمام آن موارد را بدون وقفه

می‌شمارد و دنباله هر کدام را می‌خواند. هرگاه چند کلمه از چند سوره به دنبال هم خوانده شود محل هر کلمه را بدون اشتباه بیان می‌کند، و چندین اطلاع دیگر و خودآگاهی بر آیات کلام‌الله که غیرمتعارف است و عنایت خاص خداوندِ قرآن را به او می‌فهماند.

خصوصیت زندگی ساروقی دانستیم

«حافظ قرآن بودن» آن مرد ساده و درس ناخوانده امری خارقالعاده و برخلاف اصل مسلم «تعلیم و تعلم» است. حس کُنجکاوی این سؤال را طرح می‌کند که او چه مزیت یا فضیلت داشت که این موهبت بزرگ نصیب وی شده است.

در پاسخ گوییم: هر چند جواب قطعی و یقینی به این گونه پرسش‌ها نتوان داد، چون تمام خصوصیات او بر ما روشن نیست، اما آن قدر که از شرح حال و کارش برمی‌آید این است: که اولاً انسانی بی‌آلایش و بی‌ادعا و با اخلاص بوده. ثانیاً کسب مال و درآمدش از راه حلال کشاورزی و کارگری تأمین می‌شده. ثالثاً «وجوهات شرعی اش را به موقع ادا می‌کرد، و زکات محصول گندمش را به فقرا می‌داد. حتی اگر

می‌دانست صاحب زمینی اهل پرداخت زکات و حق فقرا نیست مسئله پرداخت زکات را به او یادآوری می‌کرد، و اگر زیر بار نمی‌رفت به هیچ وجه برای چنین کسی کار نمی‌کرد. حتی بنا گذاشته بود که نیمی از برداشت خود را به فقرا بدهد.^۱ به عبارت ساده: نان حلال می‌خورد، در نتیجه دل پاکش پذیرای کلام‌الله شد و زبانش به آن گویا گردید.

آسیب‌شناسی کرامات هر پدیده

اجتماعی یا دینی ممکن است دچار آسیبی بشود که آن را از صورت اصلی و حقیقی اش خارج کند. کرامات هم از این گونه آفات و آسیب‌ها برکنار نیست. به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کرامات با سایر کارهای خارقالعاده این تفاوت ذاتی را دارد که امری قدسی و معنوی تلقی می‌شود، و نشان پاکی و اخلاص صاحب کرامت است. این مزیت بسا که مایه شیادی و سودجویی قرار گیرد، و سرمایه کسب

۱. دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۲، ص ۱۸۶۷. ضمناً یادآور می‌شود در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات سال ۱۳۳۲-۱۳۳۵ و مجلات با عنوان‌های گوناگون سرگذشت و حافظ کل قرآن بودن ساروقی درج شده.

مال و مریدسازی شود. بر حق طلبان است که سره را از ناسره باز شناسند، و مدعیان جاه طلب را از مخلصان دور از تظاهر تشخیص دهند و معرفی کنند، تا ساده لوحان فریب نخورند.

۲. از دیگر آفات کرامات این است که در نقل آن‌ها قوه تخیل گوینده دخالت می‌کند و با بزرگ‌نمایی و گزافه‌گویی توأم می‌شود. زیان این آسیب به حدی است که می‌تواند در قبول اصل کرامت تردید پیش آورد، و بهانه‌ای به دست منکران دهد.

۳. بر ناقلان اخبار و سخن‌گویان مذهبی است که از غلو احتراز کنند، و هر مطلب را از مأخذ مطمئن و معتبر اخذ و همان‌گونه که ذکر شده بازگو کنند، که هیچ سخنی مؤثرتر از حقیقت‌گویی و واقع‌نمایی نیست، و این تأثیری است که حق تعالی به سخن حق داده، که خود می‌فرماید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء/۸۱).

۴. نکته پایانی این‌که کرامات و خلاف آمد عادات گه‌گاه و به ندرت بر حسب مصلحت به ظهور می‌رسد، و چنان نیست که هر روز و شب و به دلخواه این و آن به ظهور رسد، و نظام

عادی طبیعی را بر هم زند. مطالعه کراماتی که شیخ صدوق در پایان کتاب *عیون اخبار الرضا* درباره حرم مطهر ثامن الائمه نقل کرده می‌رساند که بیشتر آن‌ها استجابت دعا و برآمدن حاجت‌هاست به اذن خداوند متعال.

فایده ظهور کرامات و خارق عادات

می‌دانیم معجزه که به وسیله انبیای الهی ظاهر می‌شود، دلیل بر ادعای رسالت آنان است، و در واقع ظهور قدرت پروردگاری است که آنان را فرستاده است. اما کرامت که معمولاً از اولیاء الله و گاه از بندگان صالح خدا دیده می‌شود فایده‌اش چیست؟

به نظر می‌رسد کرامات و خارق عادات اولاً آیتی است خدایی دلیل بر جلالت قدر و عظمت معنوی صاحب کرامت. ثانیاً کنار رفتن پرده طبیعت است برای ارائه گوشه‌ای از جهان غیب یا غیب جهان، تا با ارزش‌های آن عالم - که صاحبان کرامت داشتند - آشنا شویم که: بندگی است و اخلاص، محبت و معرفت، فداکاری و ایثار، حقیقت و صداقت، و خدمت بی‌منت... آری!

تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش.